

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزت آهنگر "تیزک"
هفدهم جولای 2011

سالها در آرزو

سالها در آرزوی رسیدن به هدف دلش میتبید
تا چگونه طعمه را نصیب شود
از هیچگونه حيله و نیرنگ دریغ نکرد
و برای به دست آوردنش با تمام توان کوشید
گفتی دل؟
نه، معدنی از سیاهیها، زشتیها، جنایتها، خیانتها
او از همه این خصوصیات شومش استفاده کرد
برای رسیدن به هدف
و همه حواسش را در یک نقطه متمرکز کرد
تا نیروی تسخیر قویتر شود
لشکری از افعیها و مارهای کور و لال را
بفرماندهی ازدهای هفت سر
بر قبرستان خون آلود عقابان فرستاد
با استفاده از تاریکی شب
با لباس قیرگون جعدان راهزن
در پیچ و خمهای صعب العبور
و قلل تسخیرناپذیر راه یافت.
اما راه دور بود کنترول و رسیدن به هدف طولانی و ناممکن
یک نقطه باید به دست می آمد

تمرکزگاه
لشکر خفاشان شب پرست و جعدان ویرانه نشین
به فرمان ارباب آنچه به نام تمدن و تکامل وجود داشت
سوختند و تباه ساختند
اما گر هگاه باید فتح میشد

این حکم جابران و قلداران بود
ولی گر هگاه، قلعه تسخیر ناپذیری بود
که شجاعانی چون شیر درنده محافظش بودند
پس چگونه تسخیرش کرد؟
منتظر فرصت نشست
چطور؟

بلی با طرح پلانهای فساد برانگیز و رنگارنگ
سالهای طولانی با ایجاد صاعقه و تندر
و تکرار خزان و زمستان
جانمایه و نیروی تحرک را غصب کردند
با ایجاد طوفانهای پیهم
مانع رسیدن بهار شدند
خزان و زمستان را آنقدر طولانی ساختند
که ریشه ها و جوانه ها در دل زمین پوسیدند
و نونهالان و گلها بر روی آن خشکیدند
آن نهال سبز و پرباری که مقاوم و نیرومند بود
با داس و چکش رقیب از درخت تنومند قطع گردید
و مغزش متلاشی گردید تا دیگر فرصت رویش نیابد
آخ چه ظلم بزرگ و نابخشودنی!!!
بگو بعد چه شد؟

آری بدینسان عاملان فساد و تباهی تیشه به ریشه باغ زدند
با طراحی و دیزاینهای کاذب زیر پرده جا عوض کردند
و با جبر و ستم شان عامل کوچ و فرار مرغان بلند پرواز و آزاده شدند
و باغ را از محافظان پاک و اصلیش خالی کردند
تا آزادانه پلانهای شوم شان عملی شود
آری تندباد حوادث از در و بام
با شمشیرهای بران
مست قدرت شیپور وحشت را دمیده
بر باغ حمله ور شد
که نه تنها محافظان فریب خورده
بل دشمن داس بدست را هم یارای مقاومت نبود
آن چنان بر فرقهش کوفتند

که دیگر نشئه ودکا از سرش پرید
مغزش متلاشی و کنترول اعضایش را از دست داد
اینک چون تن بی سر در خون میتپد
و اما که لشکر ازدها و افعی
مست از باده پیروزی
ویرانگر و بیباک بر گلبرگهای خسته و پژمرده تاختند
و دشت و دامن و صحرا زیر سم ستوران شان پایمال گشت
آنقدر میدان یافتند که دیگر مانع نمیشناختند
و هار شدند ناگهان رو به عقب بر گشتانده
و بر فرمانروای بزرگ حمله کردند
قلب فرمانروا طعمه حریق شد
فرمانروا احساس حقارت کرد
و بر فرزندان ناخلفش به خشم آمد
با سیلی از خشم و کینه
سوار بر بال نهنگان آدمخوار
بسوی جنگل ویران و بی آب و علف حمله ور شد
و آنچه اسلافش نکرده بودند، کرد
چمنزار با انواع مواد، زهر آگین شد
گرهگاه به خون کشیده شد
از باغ و راغ دیگر اثر نماند
فقط تمرکزگاه اهریمن گردید
و اینک بالهای شومش را
بر ویرانه عظیم که گنجهای گرانبها در آن نهفته است گسترانیده
غافل ازین که :

گرهگاه آشتی ناپذیر و سرکش
آتشفشانی دارد خشماگین و طوفانزا
که جغد، افعی و ازدهای آهنین بال را
به اعماق اوقیانوسها فرو خواهد برد
و با خون جانیان قرن
زمین خشکیده باغ آبیاری خواهد شد
سبز خواهد گشت
گل خواهد داد!!!

